

«راهروان وهم را راه هزار ساله باد»!

متوهمین سرمایه و کمپین دروغ علیه گرایش ضد سرمایه داری

حیدر کریم

انتشار طومار «تقاضای آزادی تشکلهای کارگری» طیف سندیکالیستهای ایرانی و بیشتر از همه ایادی خارج کشوری آنان را از حول حلیم به دیگ انداخته است. آنان در طول سالهای اخیر سوای نثار بدترین بد و بیراهها به فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر، سوای تحریف عامدانه، غیرسیاسی و خلاف اخلاق حرفهای این فعالین، سوای توطئه نهمان و آشکار علیه هر نوع مبارزه و ابراز وجود جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر هیچ کار دیگری نکرده و نمی کنند. کمپین روزهای اخیر آنان در حمایت از طومار وارشان دوم خرداد نیز عملاً و بیشتر از هر چیز میدانی برای تاخت و تاز کینه جوینان آنان علیه جنبش ضد سرمایه داری و فعالان این جنبش شده است. **ترجیع بند کلام اینان در تمامی طول این چند سال و منجمله در کمپین اخیرشان این بوده و این است که گویا هر که از جنبش لغو کار مزدی حرف می زند مبارزات توده های کارگر برای تحقق مطالبات جاری معیشتی، رفاهی و اجتماعی آنها را مورد بی توجهی قرار می دهد!!!!**

حق بی چون و چرای هر فعال سیاسی و اجتماعی و اساساً حق مفروض و مسلم هر انسانی است که راه حلها، تحلیلها، دیدگاهها و افق یابیهای خود را در درون جامعه و در درون جنبشهای اجتماعی و طبقاتی با تمامی توان ممکن تبلیغ کند. حق بی قید و شرط هر کس است که گرایشهای دیگر، تحلیلها و نظرات دیگران را مورد انتقاد قرار دهد. اینها حقوق محرز و بی اگر و امای آدمهاست، آنچه مطرود، محکوم، مذموم شایسته سرزنش و مورد اعتراض همه انسانهای آزاده و شرافتمند دنیاست عوامفریبی و باژگونه ساختن حقیقت هاست. سندیکالیستها زمین و زمان را از این حرف دروغ آکنده اند که گویا فعالان جنبش ضد سرمایه داری با تکرار مکرر و شعارگونه لغو کار مزدی، نسبت به مبارزات جاری کارگران و مطالبات حی و حاضر آنها بی تفاوتی نشان داده و نشان می دهند!!!! گویا این مبارزات را تحقیر می کنند!!!! گویا آنان معضلات و مصائب معیشتی کارگران را با بیشترین حدت، سخت ترین شدت و فشار هر چه سنگین تر در بند بند وجودشان درد نمی کشند!!! و گویا آنان خود علی العموم زجرپرورد همین معضلات و مصیبت ها نبوده یا نیستند!!! آنچه سخنگویان، فعالان، دردمندان و آگاهان جنبش ضد کار مزدی در طول سالهای اخیر در باره جنبش کارگری بطور عام و جنبش ضد سرمایه داری پرولتاریا بطور خاص، در باره عوارض ناشی از سلطه بختک وار دموکراسی طلبی خلقی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، کمونیسم بورژوازی، سندیکالیسم، فرقه گرایی و سکت سازی حزبی بر جنبش کارگری، در باره اهداف، راه حلها و مطالبات روزمره جنبش جاری کارگران، فرایند بالندگی و ملزومات عروج آگاهانه طبقاتی مبارزات ضد کاپیتالیستی توده های کارگر، در باره کمونیسم به مثابه جنبش زنده و جاری پرولتاریا، مطالبات حی و حاضر این طبقه، سازمانیابی و راهکارهای تشکل توده های طبقه کارگر برای حصول مطالبات روزمره همراه با پیکار علیه اساس سرمایه داری، در باره رابطه مبارزات جاری و بالفعل کارگران با جنبش لغو کار

مزدی، در بارهٔ درک مارکسی و کارگری از رابطهٔ میان جنبش و تشکل، در نقد مارکسی راه حل‌های گوناگون رفرمیستی تحمیل شده بر جنبش کارگری، در نقد سوسیالیسم بازار، در تجزیه و تحلیل زمینه‌های اساس اجتماعی شکست انقلاب اکتبر، عوارض این شکست برای جنبش کارگری دنیا و درس آموزی از این شکست برای اجتناب از شکست اکتبرهای آتی و در بارهٔ فراوان مسائل و موضوعات دیگر مربوط به جنبش کارگری نوشته و گفته اند بخش چشمگیری از ادبیات معاصر چپ و مارکسی و کارگری ایران را تشکیل می‌دهد. فعالین این گرایش همزمان و هم‌امیز، بطور پراکسیس، دردمند، جدی و با همهٔ توان ممکن برای بردن دادن این نظرات و نقد ها به درون جنبش کارگری و برای تسری آن به مبارزهٔ روزمرهٔ طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری این طبقه تلاش کرده اند.

سندیکالیستها بر همهٔ این نظریات، همهٔ این تحلیلها، نقدها، راه حلها و راهبردها، بر همهٔ این کوششها و مهمتر از همه بر اساس موضوعیت جنبش ضد سرمایه داری طبقهٔ کارگر خط سیاه می کشند. آنان کبگ وار سر در برف فرو برده و فریاد میکشند که «گرایش ضد کار مزدی فقط و فقط شعار ضد کار مزدی را تکرار می کند»!! آیا به راستی اینان در عداد بدترین مفتریان و عوامفریبان نیستند؟

وزن و مکان و اعتبار مطالبات روزمرهٔ معیشتی کارگران در قلمرو دید و دریافت و پراتیک عینی پیکار فعالین لغو کار مزدی بگونه ای عمیقاً کیفی و در سطحی کاملاً غیر قابل قیاس از همهٔ گرایشات دیگر، منجمله از همین سندیکالیستهای دو آتشفشان منجمد در صنف بازی، سنگین تر، ژرف تر و اساسی تر است. تفاوت ما با زعمای قوم سندیکالیست حتی در همین زمینهٔ مشخص مطلقاً این نیست که گویا آنان به انتظارات فوری و معیشتی کارگران بسیار بهاء می دهند و گویا ما این مطالبات را نادیده می گیریم و تحقیر می کنیم!!! آنانکه چنین می پندارند بر چشم و گوش و عقل خود قفل بسته اند. اختلاف نه در اینجا که در نوع نگاه طبقاتی ما به چگونگی محقق شدن این مطالبات و فرایند واقعی تحقق آنهاست. سندیکالیستها بگونه ای ملال انگیز، آخوند صفت، کشیش وار و قفل توهم بر ذهن، فقط و فقط در بارهٔ این مطالبات حرف می زنند و در بارهٔ ضرورت عنایت طبقهٔ سرمایه دار به فلاکت کارگران حرافی می کنند. آنان قادر به قبول این واقعیت نیستند که حصول همین مطالبات اولیه، در گرو اعمال قدرت متحد طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه داری و علیه طبقهٔ سرمایه دار و دولت بورژوازی است. آنان عزم جزم کرده اند که برای توفیق در متوهم نمودن توده های کارگر قبل از هر چیز دامنهٔ توهومات خویش را به بالاترین مدار ممکن بسط دهند. هیچ نمی بینند که تمامی عمر خود و پیشینیان خویش را در یک تاریخ صد ساله صرف سندیکا، سندیکا، سندیکا کردن و صرف برپائی تشکل صنفی و صنفی و صنفی کرده اند، اما هنوز یک سندیکای یک وجبی مطلوب خویش برای نشستن بر کرسی صدارت سندیکالیسم و چانه زدن با بورژوازی زیر نام دروغین کارگران را هم ندارند. وصف حال این آقایان هیچ بی شباهت به سربازان ژاپنی مسخ شده در ورطهٔ ناسیونالیسم در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی نیست. می گویند که در پی پیروزی قطب «متفقین» سرمایه بر قطب «متحدین» سرمایه داری و تسلیم ارتش ژاپن عده ای سرباز متوهم و ناسیونالیست تصمیم گرفتند که حماسهٔ شکست ناپذیری «مام میهن» را تا لحظات آخر حیات در وجود خویش زنده نگه دارند. آنان عزم جزم کردند که شکست ژاپن را دروغ پندارند و در اعماق جنگلهای حاشیهٔ اقیانوس آرام، در ترک ارتباط با دنیای خارج و بشریت موجود، روزهای باقی ماندهٔ عمر را با حفظ آرمان شکست ناپذیری

«ملت غیور» به پایان رسانند. آنان چنین کردند و سندیکالیستهای ما نیز با عزمی آهنین بر سر آنند که برای حفظ اتوبی ارتجاعی صنف بازی خود، برای تحمیق توده های کارگر و اقتناع آنان به کارساز بودن مبارزات صنفی صرف، و برای جلوگیری از ورود توده های کارگر به سنگر پیکار ضد سرمایه دار چنین کنند.

مطالبات روزمره و معیشتی کارگران در افق دید ما نه فقط از بیشترین، سترگ ترین و حیاتی ترین مکان لازم برخوردار است که اساساً مسیر بالندگی، شکوفائی، اقتدار و عروج جنبش ضد سرمایه داری از میادین باز مبارزه برای حصول این مطالبات و از سنگر جنگ و ستیز مستمر کارگران برای تحمیل این انتظارات بر طبقه بورژوازی و نظام سرمایه داری گذر میکند. بیش از صدها صفحه از دستنوشته ها و ادبیات فعالین لغو کار مزدی در سالهای اخیر درست به همین مسأله اختصاص یافته است. سندیکالیستها هیچ برگی از این اوراق را نخوانده اند یا اگر هم خوانده اند از پیش با عزمی راسخ برای نفهمیدن حرفها و برای تحریف مطالب دست بکار جبهه بافی خصمانه بوده اند. ما به کرات تأکید کرده ایم که مبارزه برای تحقق هر مطالبه روزمره می تواند به دو شکل متفاوت و متعارض صورت گیرد. می تواند سنگری از جبهه همیشه گشوده جنبش ضد سرمایه داری کارگران باشد و می تواند بصورت محرابی برای راز و نیاز صنف بازی سندیکالیستی و عرض حاجت معیشتی به پیشگاه بورژوازی پی گرفته شود. ما به حالت اول باور داریم و مخالفان سندیکالیست ما ابوابجمعی گروه دوم هستند. ما بطور مستمر خاطرنشان نموده ایم که کارگران نساجی با ساختن سندیکای نساجان قادر به حصول هیچ مطالبه معیشتی و رفاهی خود نمی باشند، کارگر چوب و ساختمان و راننده هم نمی تواند با سندیکای صنف چوب بر و ساختمانی و راننده مطالبه ای را بر بورژوازی تحمیل کند. گفته ایم که اگر هم عجاتاً و از درون یک «قران سعدین» و حرکت همجوار همه مؤلفه های «نجوم تقدیری» چیزی بدست آرند هنوز از میدان مصاف به خانه نرسیده تمامی دستیافتشان را زیر فشار شگردهای ذاتی و خودجوش شیوه تولید کاپیتالیستی، زیر فشار اهرمهای همیشه به کار سرمایه برای باز ستاندن بخشهایی از کار پرداخت شده و افزودن آن به کار اضافی بطور کامل از دست داده اند. حرف ما این بوده و این است که کارگر چوب و نانوائی و ساختمان و نساجی و بندر و راه و اتوموبیل و ساخت وسائل خانگی، کارگر بیکار، کارگر بخش تجاری، معلمان و پرستاران و سایر بخشهای طبقه کارگر تنها و تنها از طریق یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری و از طریق به مصاف کشیدن تمامی قوای طبقه خویش علیه سرمایه داران و دولت آنها می توانند مطالبات روزمره خود را بر بورژوازی تحمیل کنند. تنها در این صورت است که می توانند بطور همزمان فرایند تحقق هر مطالبه را به سنگری برای تعرضات مستمر بعدی علیه نظام سرمایه داری مبدل سازند. آیا این به معنای نادیده گرفتن انتظارات عاجل معیشتی و رفاهی کارگران و مترادف با تکرار توخالی شعار لغو کار مزدی است!!!! آیا عبارت ضد سرمایه داری برای اینان تا این حد سنگین و غیرقابل تحمل است که باید هر بار شنیدن آن را با رگبار تهمت و شلیک افتراء پاسخ گویند؟

حرف ما این است که کارگران برای سازمانیابی جنبش خود نباید در انتظار صدور جواز تشکل از وزارت کار سرمایه داری بنشینند. تشکل کارگری را باید با اتکاء به قدرت پیکار طبقاتی توده های کارگر بر پای کرد و موجودیت و خروش پیکارش را بر بورژوازی تحمیل نمود. آیا این سخن متضمن نفی ضرورت تشکل برای تحقق مطالبات روزمره است!!!! آیا کارگران خود به کرات و بطور مستمر در طول تاریخ حیات اجتماعی و طبقاتی خویش دست به چنین کاری نزده اند. آیا در همین سال گذشته چندین هزار کارگر فقط در منطقه شمال ایران، در

استان گیلان با ساختن شوراهای خویش تا فاز مصادره کارگاهها و دستیازی به برنامه ریزی کار و تولید پیش نرفته اند؟ آیا کارگرانی که با برپائی این شوراها و عروج به این فاز از تعرض ضد سرمایه داری موفق به تحمیل مطالبات خود بر بورژوازی نشده اند از طریق سندیکاهای سرمایه سالار مورد توصیه شما و جبهه مشارکت اسلامی و مورد حمایت «گای رایدر» قرار است موفق به حصول مطالباتشان بشوند!!!

آیا شمایان برای لحظه ای از برج عاج تفکرات سندیکالیستی خود پا به بیرون نهاده اید تا از خود بپرسید رمز و راز شکست این مبارزات چه بوده است؟؟. از خود پرسیده اید چرا شمار کثیر کارگران نساجی های شمال تا به اینجا پیش می روند اما نهایتاً دست خالی از میدان ستیز به خانه بر می گردند؟ شما مسلماً اهل طرح این پرسشها نیستید اما برای فعالین جنبش ضد سرمایه داری هر لحظه از حیات جنبش کارگری حاوی دنیائی از این سؤالات است که باید در پیچ و خم کاوش آنها راه عروج مستمر این جنبش علیه استثمار و توحش و ستمکشی سرمایه داری را کاوید و حاصل کاوش را را به چاشنی انفجار فزونتتر پیکار تبدیل کرد. این کارگران و همزنجیران طبقاتی آنها در خاتون آباد، تهران، تبریز، شیراز و اصفهان و در همه مناطق ایران، در بافندگی های سراسر کشور، در اتوموبیل سازیها، لاستیک سازیها، راه و ساختمان و مدارس و بیمارستانها و کلیه مراکز کار و تولید از صحنه مبارزه دست خالی بر میگردند و چه بسا کشتگانی هم، همچنانکه در خاتون آباد، بر جای می گذارند زیرا فاقد یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری هستند. معضل آنان داشتن یک دکه صنفی و جار و جنجال پیرامون وضعیت بد صنف خود نیست، آنان صنف نیستند و مجموعه متشتت چوب تراشان، نخریسان، معلمان، بهیاران، آهنکاران و سنگ تراشان را تشکیل نمی دهند. آنان یک طبقه اجتماعی در مقابل طبقه بورژوازی هستند. بورژوازی با تمامی توش و توان طبقاتی خود، با مدد از ارتش و پلیس و سپاه و بسیج و پارلمان و ساختار اداری و متفکران بدفکر، با کمک از مه انباشتگی کلان وارونه پردازیهای ناشی از فرهنگ و ایئولوژی و سنت و افکار منبعث از وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار و بالاخره با کمک پاکاری و پادوی رفرمیستها در تدارک همیشگی قلع و قمع جنبش کارگری است. به چه دلیل طبقه کارگر در تقابل با این تهاجمات و توحشها و جنایات نباید دست به کار ساختن تشکل سراسری ضد سرمایه داری خود بشود؟! چرا باید به درون لایبرنت تیره و تار صنف بازی فرو خزد؟! آیا هیچ فکر کرده اید که حدود ۳۰٪ نیروی کار جامعه ایران را بیکاران تشکیل می دهند. در شعاع توصیه شما به طبقه کارگر برای صنف بازی، این جمعیت کثیر طوفان اعتراضات خود را از کدام معبر بر سر و روی سرمایه سرشکن کند؟! لابد باید تشکل صنف بیکاران را بوجود آورد؟؟؟! خوب که چه بکند؟؟؟! هیچی، از شما بخواهد که بنمایندگی از آنان با صنف سرمایه داران بیکار وارد قرارداد نویسی شوید!!!!. آخر برای حرفهای نادرست هم باید مرزی باشد.

تحقق مطالبات معیشتی روزمره کارگران برای ما نه فقط حائز بیشترین اهمیت حیاتی غیرقابل تقلیل است که اساساً مسیر پیکار ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی جنبش ما از درون سنگرهای افراشته مبارزه برای تحقق همین مطالبات می گذرد. اختلاف بنیادی و ماهوی ما با شما در این است که به کارگران می گوئیم حصول این انتظارات در گرو مبارزه متشکل و سراسری علیه سرمایه داری است. اعتراض معلم به کمی حقوق باید با اعلام آمادگی کارگر نفت و ذوب آهن و آب و برق برای بستن شریان بازانباشت سرمایه و انسداد مجاری تولید سود پشتیبانی گردد. کارگر نساجی بگاه طرح مطالبه افزایش حقوق و رفاه اجتماعی اش باید خطر تعطیل فوری

مدارس کشور را به سرمایه داران و دولت آنها گوشزد کند. برای رسیدن به این وحدت و همپیوندی آهنین طبقاتی به تشکل سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر نیاز داریم. این تشکل را می توان ساخت. کارگران از عهده برپائی آن بر می آیند. آنان قادرند خطر بورژوازی برای مقابله با برپائی این تشکل را دفع کنند. این شمایان، شما سندیکالیستها و همکیشان فرقه گرای شما هستند که یک قرن تمام است کارگر ایرانی را از برپائی چنین تشکلی منع می کنند. این شمایان هستید که او را در گرداب توهمات فرقه بازی و صنف سازی سرگردان نموده و قدرت طبقاتی او را فرسوده اید و می فرسائید.

کارگر ایرانی شیوه اعمال قدرت طبقاتی خود را از طریق بستن شیر نفت و قطع آب و برق و حمل و نقل و خواباندن تمامی چرخهای تولید و کار اینجا و آنجا به نمایش نهاده است. این شمایان بودید که همه این قدرت عظیم طبقاتی را وثیقه نشستن رضا روستا بر کرسی وزارت و جلوس خمینی بر اریکه قدرت سرمایه نمودید. سندیکالیستها جسارت طرح حرفهای واقعی خود را ندارند، صدر و ذیل کلام آنان یک چیز بیشتر نیست. اینکه کارگران باید خیال مبارزه ضد کار مزدی را به سر خود راه ندهند. آنان عاصی و سراسیمه، زمین و زمان را زیر پا می گذارند تا این حرف دل خود را در قالب فحش باران و تهمت باران نمودن فعالین جنبش لغو کار مزدی به گوش کارگران برسانند. آنان در چهارگوشه دنیا فریاد «وا تشکل صنفی ها» راه می اندازند و جلب موافقت دولت سرمایه داری با ساختن این سقیفه های صنفی را بعنوان تنها علاج درد کارگران جار می زنند. به تمامی امامزاده های ترفندباز سرمایه دخیل می بندند تا شاید بورژوازی ایران را متقاعد کنند که تن دادن به تشکلات صنفی ولو بدون نام اسلامی بهتر از به جان خریدن خطرات جنبش ضد سرمایه داری است. اینان قادر نیستند که کلامی در اثبات بی تفاوتی فعالین ضد سرمایه داری طبقه کارگر به مطالبات روزمره کارگران برای توده های طبقه کارگر اقامه کنند، زیرا که بی تفاوتی ادعائی آنان هیچ وجود خارجی ندارد و آنچه آنان می گویند تهمتی بغایت بی پایه و سخت نارواست.

سندیکالیستها اخیراً به مارکس رجوع می کنند!!!! «دائرة المعارف» قطور تحریف آموزشهای مارکس توسط گروههای رنگارنگ مارکس ستیز و کمونیسم ستیز فقط همین یک برگ مبتذل را کم داشت. مشکل کار در اینجا این است که اینان در پیشینه تعلق خود به جریاناتی از نوع حزب توده و اکثریت علی الظاهر کمتر توده ای و بیشتر اکثریتی بوده اند. توده ایهای استخواندار و با سواد روال تحریف آموزشهای مارکس را هم بلد بودند، در مقابل کودنها و بیسوادانی از نوع سندیکالیستهای اکثریت چی اند که در این راستا هم بدون برو برگرد و به شیوه بسیار ناشیانه ای به کاهدان می زنند. استناد مکتوب و غیرمکتوب سندیکالیستهای ما به کتاب «بی اعتنائی به سیاست» مارکس از نوع اخیر و حتی مبتذل تر از آن است. کسانی که در عمرشان کلمه ای از مارکس یاد نگرفته اند تحریفشان از گفته های مارکس هم هیچ ارزشی برای گفتگو ندارد.